

## قوم رس چگونه عذاب شدند؟

۱۱ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۵۲

بنا به اشارت قرآن کریم، اصحاب رس، قومی کافر بودند که پیامبر زمان خویش را تکذیب کرده و او را به قتل رسانیدند

قرآن کریم در دو آیه سخن از اصحاب رس به میان آورده است. نخست در آیه ۱۲ سوره «ق» که از تکذیب آنان از پیامبرشان سخن گفته است و دیگر در آیه ۳۸ سوره «فرقان» که بیانگر هلاکت و عذاب شدید اصحاب رس، در ردیف قوم عاد و ثمود است. امام حسین (علیه السلام) درباره اصحاب رس فرموده اند: سه روز پیش از شهادت علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مردی به نام عمرو از اشراف قبیله تمیم، نزد حضرت آمده، پرسید: ای امیرمؤمنان! اصحاب رس در کدام عصر و کجا می زیستند و پادشاهشان که بود؟ آیا خدای سبحان، پیامبری بر آنان فرستاد یا نه و چرا هلاک شدند؟ زیرا من در کتاب خدا، یاد اصحاب رس را ملاحظه نمودم، ولی احوالشان را نمی یابم. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: سؤالی کردی که پیش از تو، کسی از من نپرسیده و پس از من نیز پیرامون آن، کسی جز به نقل از من خبر ندهد. هیچ آیه ای در کتاب خدا نیست، مگر آنکه من آن را می شناسم و تفسیر آن را آگاهم و در کجا، بیابان یا کوه - و در چه وقتی - شب یا روز - نازل شده است، ملاحظه فرمائید. هر آینه در اینجا - اشاره به سینه خود - دانشی فراوان است، ولی جویندگان آن کم هستند و به زودی که مرا از دست مآخذند، پشیمان میشوند.

ای مرد تمیمی! بخشی از سرگذشت اصحاب رس، این است: آنان مردمی بودند که درخت صنوبری را - به نام شاه درخت - ملاحظه فرمایید. آن را یافت بن نوح، بر لب چشمه ای - به نام دوشاب که برای نوح، پس از طوفان جوشید - کاشته بود. آنان را بدین سبب اصحاب رس گویند که یکدیگر را [و طبق نسخه ای، پیامبرشان را] زنده به گور می آوردند و این ماجرا، پس از سلیمان بن داود بود. آنان بر ساحل رودی از دیار شرقی به نام رس - که نام از آنان گرفته بود - دوازده آبادی داشتند. در آن روز، هیچ رودی پر آب تر و گوارتر از آن و هیچ آبادی، پرجمعیت تر و آبادتر از آبادیهای آنان نبود. آنان از خوشه های آن درخت در هر آبادی، دانه های کاشته و به هر آبادی، نهری از آن چشمه کشیده بودند. آن دانه ها رشد کرده، به درختی تناور مبدل شدند. آنان آب چشمه و نهرها را بر خود حرام کرده، خود و حیواناتشان از آن، نمی خوردند. هر که مآشامید، او را کشته، ملاحظه فرمائید: آن مایه زندگی خدایان ماست. کسی حق ندارد از مایه زندگی آنان بکاهد و خود و حیواناتشان از رود رس که شهرهایشان کنار آن بود، مآشامیدند.

در هر ماهی از سال در هر آبادی، عیدی ملاحظه فرمائید. مردم آنجا جمع شده، بر درخت صنوبر خود، پارچه توری پر نقش و نگار مآنداختند. سپس گاو و گوسفند آورده، برای درخت قربانی مآگردند و با هیزم در آنان آتش انداخته، چون دود و بوی قربانیها

به هوا بر ملاخاست و میان آنان و آسمان حایل مآلشد، برای درخت به سجده افتاده، می آگریستند و التماس می کردند تا از آنان راضی شود. پس شیطان می آمد و شاخه های درخت را تکان می داد و از تنه آن، چون کودکی فریاد مآلزد: بندگان من! از شما راضی شدم، خوشحال باشید و چشمتان روشن باد و آنان سرشان را از سجده برداشته، شراب می نوشیدند و می نواختند و یک شبانه روز در این حال بودند تا بر ملاگشتند. چون عید ماه شهر بزرگشان فرا مآلرسید، کوچک و بزرگشان در آنجا گرد آمده، نزد صنوبر (شاه درخت) و چشمه (دوشاب) خیمه های از ابریشم که نقش و نگار گوناگون و دوازده در داشت، برافراشته؛ هر دری ویژه مردم یک آبادی بود. آنان بیرون خیمه بر شاه درخت، سجده می کردند و برای آن، چند برابر آنچه برای درخت آبادی خود کرده، قربانی مآلکردند. پس ابلیس مآلآمد و شاه درخت را سخت تکان داده، از لابلای آن با صدای بلند، سخن مآلگفت و بیشتر از آنچه همه شیطان لها مژده و نوید داده بودند مژده و نوید، مآلداد. آنان سر از سجده بر مآلداشتند و از شادی و نشاط، سرمستی و می پرداختند.

چون کفر و پرستش جز خدا در آنها به درازا کشید، خدای متعال پیامبری از بنی اسرائیل از فرزندان یهود بن یعقوب، بر آنان فرستاد، او زمانی دراز در میان آنان مانده، به خدا پرستی و خدانشناسی دعوتشان کرد. اما آنان نپذیرفتند و پیامبر خدا، چون اصرار بر گناه و گمراهی و ترک رستگاری آنان را دید و عید شهر بزرگ آنان نیز فرا رسید، عرض کرد: پروردگارا! بندگان تو، جز تکذیب من و ناسپاسی تو را نپذیرفتند و به پرستش درختی بی آسود و زیان، خو گرفتند. پس تمام درختانشان را بخشکان و قدرت و سلطنت خود را بر آنان بنمایان. مردم صبح کرده، دیدند درختانشان خشکیده است. پس از این ماجرا نگران و سرافکنده گشتند و دو دسته شدند.

دسته ای گفتند: این مردی که خود را فرستاده پروردگار آسمان و زمین به سوی شما می داند، خدایان شما را جادو کرده تا توجه شما را از خدایانتان، به خدای خود برگرداند و دسته دیگر گفتند: نه، بلکه چون خدایان شما دیدند این مرد، عیبتان را گفته و رسواشان می سازد و شما را به پرستش جز آنان می آخواند، زیبایی و درخشش خود را پنهان داشته اند. پس تصمیم گرفتند او را بکشند. براین اساس لوله های گشاد بلند از سرب درست کرده، آنها را به ته چشمه فرستاده، یک یک تا بالای آب، همچون آبلگذرها چیدند بگونه های که جلو آب را بست و تمام آب چشمه را کشیدند. سپس در ته چشمه چاه عمیق، مدخلی تنگ کردند و پیامبرشان را در آن افکنده، بر دهان آن سنگ بزرگی نهادند، سپس آن لوله ها را کشیده آب را رها کردند و گفتند: اکنون امیدواریم خدایان ما از ما راضی شوند، زیرا می بینند که ما رسوا کننده آنها و باز دارنده از پرستش جز آنها را کشته، زیر بزرگترینشان دفن کردیم تا خوشحال شوند و همچون گذشته، نور و خرمی آنان را به ما برگرداند. آنان تمام آن روز را در آنجا مانده، ناله پیامبرشان را مآلشنیدند که مآلگوید: پروردگار و مولای من! تنگی جا و گرفتاری سخت مرا مآلبینی، به ناتوانی و بیچارگی من رحم کن و در ستاندن روحم، شتاب فرما و اجابت دعایم را تأخیر میانداز. او بر این حال بود تا مُرد.

پس خدای سبحان به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل! آیا این بندگان من - که حلمم آنها را فریفته و از مکرم ایمن شده، جز مرا مآلپرستند و پیامبرم را مآلکشند! - مآلپندارند تا ایستادگی در برابر خشم مرا دارند، یا می آتوانند از قلمرو سلطنت من خارج شوند؟ چگونه و حال آنکه من از هر که معصیتم کند و از عقابم نترسد، انتقام مآلکشم. به عزت خودم سوگند! که آنان را مایه عبرت

جهانیان قرار خواهم داد. پس آنان را در همان عیدشان، گرفتار بادِ تندِ بسیار سرخ کرد که در آن، سرگردان ماندند و از آن به وحشت افتاده، بهم پیوستند. سپس زمین زیر پایشان همچون سنگ گوگرد، آتشین شد و ابر سیاهی بر آنان سایه انداخته، اخگرهای گداخته بزرگ، همچون قبه بر آنان ملامت افکند. بدین گونه پیکرشان، همچون سرب در آتش گداخت.

منابع:

۱- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱: ۱۸۳.

۲- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴: ۱۴۸.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۰۳۴/شدند-عذاب-چگونه-رس-قوم/>